

Original Article

**Explaining the Identity of Penetrative Injure in Criminal Law of Imamyia
(A Critique to the Second Note of Article 713 of the Islamic Punishment Law)**

Amir Vatani^{1*}, Taha Zargariyan²

1. Associate Professor. Department of Criminal Law and Criminology at the University of Kharazmi, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: vatani_amir@yahoo.com

2. PhD student in Jurisprudence and Criminal Law, Kharazmi University, Qom, Iran. Email: std_Tahazargariyan93@khu.ac.ir

Received: 20 Jun 2017 Accepted: 8 Aug 2017

Abstract

The legislator in the second note of article 713 of the Islamic Punishment Law says: "whenever the thing which has caused the penetrative injure exits from the other part of the organ, two penetrative injuries are considered". This note is based on the theses of a number of jurists who believe that the realization of a penetrative injury depends on the usual and valid penetration of an external instrument in one part of the injured organ. Hence, if the instrument exits from the other part of the same organ, two penetrative injuries take place. However, this view produces some ambiguities for the judiciary and forensic experts because the amount of usual or valid penetration of an external instrument is not clear. On the contrary, other jurists believe that penetrative injury takes place only if the instrument rifts skin and flesh and penetrates from one part of the organ and exits from the other part. This latter view does not suffer from the ambiguities of the former one and opens a clear window to the different aspects of the penetrative injury. This essay applies a method of descriptive-analytic as well as enjoying lexical, Traditional and jurisprudential evidence. It will accept the latter view and provide an illustration of it for a better recognition of the penetrative injuries. For this purpose, two conditions have been considered: 1. Non-necessity of osseous damages for the realization of a penetrative injury and introducing body organs which can be the subject of a penetrative injury.

Keywords: Injure; Penetrative; Osseous Damage; Article 713 of the Islamic Punishment Law

Please cite this article as: Vatani A, Zargariyan T. Explaining the Identity of Penetrative Injure in Criminal Law of Imamyia (A Critique to the Second Note of Article 713 of the Islamic Punishment Law). *Feghh Journal* 2017; 9(30-31): 33-45.

تبیین ماهیت جراحات نافذه در فقه جزایی امامیه (نقدی بر تبصره دوم ماده ۷۱۳ قانون مجازات اسلامی)

امیر وطنی*^۱، طه زرگریان^۲

۱. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: vatani_amir@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۱۷

چکیده

قانونگذار در تبصره دوم ماده ۷۱۳ ق.م.ا مقرر می‌دارد: «هرگاه آلتی که جراحات نافذه را به وجود آورده است، از طرف دیگر (عضو) خارج گردد، دو جراحات نافذه محسوب می‌شود.» تبصره مذکور بر اساس دیدگاه آن گروه از فقها وضع گردیده است که بر این باورند: تحقق جراحات نافذه منوط به نفوذ عرفی و معتبر آلت جارحه در یک طرف عضو مجروح است. بر این اساس اگر آلت جارحه از طرف دیگر همان عضو خارج گردد، دو جراحات نافذه پدید خواهد آمد، اما این دیدگاه، بستر ابهامات و موجب سردرگمی کارشناسان قضایی و پزشکی قانونی گردیده است، زیرا میزان نفوذ عرفی یا نفوذ معتبر آلت جارحه در اعضای بدن انسان در حاله‌ای از ابهام بوده و یک مفهوم نامشخص است. در مقابل دیدگاه مذکور، فقهای دیگری بر این باور هستند، جراحات نافذه تنها زمانی محقق می‌گردد که آلت جارحه با شکافتن پوست و گوشت از یک طرف عضو داخل شده و لازم است گوشت و پوست طرف دیگر همان عضو را بشکافد؛ گویا لازم است، آلت جارحه از یک طرف عضو داخل و از طرف دیگر عضو خارج گردد. دیدگاه اخیر علاوه بر آنکه آلوده به ابهامات دیدگاه نخست نیست، پنجره‌ای شفاف به روی مختصات دقیق جراحات نافذه می‌گشاید. پژوهش حاضر مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی با تمسک به ادله لغوی، روایی و کلام فقها، دیدگاه اخیر را پذیرفته و با شرح و تفصیل آن در کنار دو شرط: عدم لزوم آسیب استخوانی جهت تحقق ماهیت جراحات نافذه و معرفی اعضای از بدن که قابلیت موضوع‌شدن برای جراحات نافذه را دارند، درصدد آن است که مختصات دقیق ماهیت جراحات نافذه را ترسیم نماید.

واژگان کلیدی: جراحات؛ نافذه؛ عضو؛ آسیب استخوانی؛ ماده ۷۱۳ ق.م.ا

مقدمه

قانونگذار طی ماده ۷۱۳ ق.م.ا اعلام می‌دارد: «نافذه جراحی است که با فرورفتن وسیله‌ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می‌شود، دیه آن در مرد یک‌دهم دیه کامل است و در زن ارش ثابت می‌شود.

تبصره ۱: حکم مذکور در این ماده نسبت به اعضای است که دیه آن عضو بیشتر از یک‌دهم دیه کامل باشد، در عضوی که دیه آن مساوی یا کم‌تر از یک‌دهم دیه کامل باشد، ارش ثابت است، مانند این که گلوله در بند انگشت فرو رود.

تبصره ۲: هرگاه شی‌ایی که جراحی نافذه را به وجود آورده است از طرف دیگر خارج گردد، دو جراحی نافذه محسوب می‌شود. «قانونگذار در ضمن ماده مذکور به همراه دو تبصره آن، سعی در تعریف و بیان احکام جراحی نافذه داشته است.

قانونگذار با ذکر این عبارت که «هرگاه شی‌ایی که جراحی نافذه را به وجود آورده است، از طرف دیگر خارج گردد، دو جراحی نافذه محسوب می‌شود»، تحقق ماهیت جراحی نافذه را مطابق با یکی از دو دیدگاه فقهی، منوط به نفوذ عرفی و معتبر آلت جارحه در یک طرف عضو مجروح می‌داند. بر این اساس، اگر آلت جارحه موجب شکافته‌شدن گوشت و پوست طرف دیگر عضو شود، دو جراحی نافذه پدید خواهد آمد، لکن مبنای مأخوذه از سوی قانونگذار منجر به ابهام‌های فراوانی در این باره شده است، از جمله آنکه، میزان نفوذ عرفی یا نفوذ معتبر، خود بستر بروز ابهامات فراوان و تفاسیر به رأی می‌گردد. مبتنی بر روایت اصعمی (۱) و ماده ۷۰۹ ق.م.ا جراحات از عمق خراش پوست با عنوان حارصه آغاز گشته و تا نفوذ به عمق گوشت و تا آشکارسازی استخوان بر اساس درجه‌بندی عمق جراحات، تحت عناوین دامیه، متلاحمه، سمحاق و موضحه وضع گردیده‌اند، لکن این نفوذ عرفی یا نفوذ معتبری که در کلام فقها برای شناخت جراحی نافذه رؤیت می‌گردد و مبنای حکم قانونگذار گردیده است، بیانگر چه عمقی از جراحی است که عنوانی از عناوین جراحی برای آن وضع نگردیده است؟ آلت جارحه تا کجا باید نفوذ کند که مصداق نفوذ عرفی یا معتبر گردد؟

در اهمیت پژوهش حاضر می‌توان اشاره کرد گرایش به یکی از دو دیدگاه پیرامون شناخت ماهیت جراحی نافذه، اثر مستقیم در میزان دیه خواهد داشت، از آنجا که پیرامون تبیین ماهیت جراحی نافذه، مقاله‌ای مستقل و تحلیلی به رشته تحریر در نیامده است، پژوهش حاضر درصدد آن است مبتنی بر ادله لغوی، روایی و کلام فقها، مبنای فقهی تبصره دوم ماده ۷۱۳ ق.م.ا را به بوته نقد گذاشته و با تحقیق و بررسی از سه مؤلفه، میزان نفوذ آلت جارحه در جراحی نافذه، لزوم یا عدم لزوم آسیب استخوانی جهت تحقق ماهیت جراحی نافذه و معرفی اعضای از بدن که قابلیت موضوع‌شدن برای جراحی نافذه را دارند، به ارائه شناختی صحیح از ماهیت جراحی نافذه همت گمارد.

مفهوم‌شناسی

۱- جراحی در لغت و اصطلاح فقهی

واژه جراحی از ریشه «جرح» به معنای زخم است (۲)، در اصطلاح فقهی به زخم‌های پدیدآمده در بدن با آلات جرح و مانند آنکه می‌تواند از گستره خراشیدگی پوست شروع شده و تا نفوذ در گوشت و به شکافته‌شدن هر دو طرف عضو بیانجامد، جراحی اطلاق می‌گردد (۳). در فقه امامی از جراحات پدیدآمده در سر و صورت با عنوان «شجاج» و از جراحات پدیدآمده در غیر سر و صورت با عنوان «جرح» تعبیر می‌گردد (۴).

۲- جرح در اصطلاح پزشکی قانونی

واژه جرح در پزشکی قانونی نوعی آسیب بدنی است که به موجب آن بافت‌های بدن از هم گسیخته شده و اغلب با خونریزی توأم است. پوست‌رفتگی، خراشیدگی، پارگی، بریدگی سطحی و عمیق همگی از مصداق جرح در پزشکی قانونی است (۵-۷).

۳- نافذه در لغت

واژه نافذه از مشتقات ماده (ن، ف، ذ) - نَفَذَ (الشیءُ)، نَفَذًا، يَنْفِذُ، نَفُودًا، نَفَاذًا - با مصادر مختلف و اضافه‌شدن به مفاهیم متفاوت، حاکی از معانی نزدیک به هم است. نَفَذَ در اضافه‌شدن به «فیه» و «مینه» به معنای «در آن داخل و از طرف دیگر آن

خارج شد» است (۸)؛ معنای مذکور در اضافه‌شدن لغت «نَفَذَ» به «مِنَهُ» در قرآن کریم در سوره الرحمن آیه ۳۳ قابل مشاهده است (۹): «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتِطْعَمْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ؛ ای گروه جنیان و انسیان اگر می‌توانید از کرانه‌های آسمان‌ها و زمین به بیرون رخنه کنید، پس رخنه کنید (ولی) جز با (به) دست‌آوردن) تسلطی رخنه نمی‌کنید.» همچنین در اضافه‌شدن لغت نَفَذَ به غَنَهُ، معنای «از آن گذشت و رد شد» ذکر گردیده است (۸). نَفَذَ در اضافه‌شدن به «الْقَوْمِ» حاکی از معنای «از آن قوم گذر کرد و آنان را پشت سر خود بر جای گذاشت» است (۸). «نَفَذَ السَّهْمُ الرَّيْبِيَّةَ» به معنای «خالط جوفها ثم خرج طرفه من الشق الآخر؛ ورود و خروج تیر و گذراندن تیر از آن است» (۲، ۱۰)، همین مفهوم از اشعار قیس بن الخطیم مشهود است:

طَعْنْتُ ابْنَ عَبْدِ الْقَيْسِ طَعْنَةً ثَائِرٍ لَهَا نَفَذٌ لَوْلَا الشُّعَاعُ أَضَاءَهَا
در بیت فوق، نفذ حاکی از نفوذکردن، شکافتن و خروج از جانب دیگر است: «نفذت الطعنة أي جاوزت الجانب الآخر حتى يضيء نفذها خرقها، و نفذها: نفوذها إلى الجانب الآخر» (۲). در معنای اضافه‌شدن دو لغت «النافذة» و «طعنة» به یکدیگر، آمده است «طعنه نیزه که دو عضو را به هم بدوزد و در اندام‌ها نفوذ کند یا از یکسو برود و از سویی دیگر به درآید» (۸، ۱۱) همچنین در معنای لغت «النافذة» به «روزنه و پنجره» اشاره شده است (۲).

۴- ناقبه در لغت

الناقبة از ماده «ن، ق، ب» از مشتقات «نَقَبَهُ، يَنْقُبُهُ، نَقَبًا» است (۲)، هرچند واژه «نَقَبَ» در معانی همانند «به سفرپرداختن؛ نَقَبَ فُلَانٌ فِي الْأَرْضِ» یا «کاوش کردن؛ نَقَبَ عَنِ الشَّيْءِ» به کار رفته است، لکن سوراخ‌کردن، معنی مشهور و پرکاربرد واژه «النَّقْبُ» است: «النَّقْبُ: النَّقْبُ فِي أَى شَيْءٍ؛ سوراخ‌کردن در هر چیزی» (۱۰)، واژه «نَقَبَ» به معنای سوراخ‌کردن، از عباراتی است که در مصادیق مختلف به کار رفته است، مانند آنجا که گفته می‌شود: «ناقبه دملی چرکین است که در پهلوی انسان سر باز می‌کند و سر آن داخل بدن است» (۱۲). همچنین گفته می‌شود: «النَّقْبُ فِي الْحَائِطِ وَالْجِلْدِ

كَالنَّقْبِ فِي الْخَشَبِ» (۱۴-۱۳) یا «نَقَبَ الْجِلْدَ أَوْ الْجِدَارَ أَوْ نَحْوَهُمَا؛ سوراخ‌کردن پوست یا دیوار یا مانند این‌ها» (۸). اهل لغت در معنای «المشكاة» می‌نویسند: «هی الكوة» (۲، ۱۵) و در معنای «الكوة» می‌نگارند: «الكوة: نَقَبَ الْبَيْتِ، سوراخی در دیوار» (۱۶) یا «سوراخی که نفوذکننده نیست» (۲، ۱۵، ۱۷) یا گفته شده است: «الكوة: سوراخ غیر نفوذکننده‌ای است که محل قرارگرفتن چراغ است» (۱۹-۱۸)، از تلاش لغویون در ذکر معنای «الكوة» به خوبی واضح می‌گردد که لغت «نقب» چیزی غیر از لغت «نفذ» بوده و به تبع آن لغت «ناقبه» بیانگر معنایی مستقل از لغت «نافذه» است.

مطابق با معانی مذکور می‌توان گفت، معنای مشهور و پرکاربرد «نقب و ناقبه» همان سوراخ غیر نافذه است؛ سوراخی که از یک طرف وارد می‌شود، لکن از طرف دیگر خارج نمی‌گردد. واژه «النَّقِيبَةُ» به معنای سوراخ‌کردن در باب جراحات و دیات به هنگام سوراخ‌شدن گوشت یا استخوان یا هر دو با هم به کار می‌رود «هی التي تنقب اللحم أو العظم أو هما معا» (۹).

ارزیابی ماهیت جراحی نافذه در فقه جزایی اسلام

برای ترسیم مختصات دقیق ماهیت جراحی نافذه، لازم است تا سه مسأله مورد حل و فصل واقع گردد، اول آنکه آلت جارحه تا چه میزان لازم است در عضو مجروح نفوذ کند تا عنوان جراحی نافذه صادق گردد؟ دوم آیا تحقق جراحی نافذه منوط به آسیب‌های استخوانی است یا خیر؟ سوم آیا محل جرح در تحقق جراحی نافذه موضوعیت دارد یا خیر؟

۱- میزان نفوذ آلت جارحه در تحقق جراحی نافذه

پیرامون بحث حاضر، دو دیدگاه کلی در منابع فقهی به ترتیب ذیل قابل رؤیت است:

۱-۱- دیدگاه اول: گروهی از فقها، جراحی نافذه را به مطلق نفوذ آلت جارحه در عضوی از اعضای بدن، تعریف کرده و میزان خاصی از این نفوذ را تشریح نکرده‌اند: «النَّافِذَةُ إِذَا أَنْفَذَتْ مِنْ رُمَحٍ أَوْ خَنْجَرٍ فِي شَيْءٍ مِنَ الرَّجُلِ فِي أَطْرَافِهِ» (۲۱-۲۰). «بمقدار يعد عرفاً، بمقدار كافٍ سواءً، بمقدار معتبر في البدن؛ لکن گروهی از فقها، نفوذ را به نفوذ عرفی یا نفوذ به مقدار کافی و

قائلین مبانی فوق، در راستای تقویت و تثبیت دیدگاه خود به بیان ادله اقدام نکرده‌اند. بر این اساس، ارزیابی روایی از جراحی نافذه و جراحات مشابه، مانند ناقبه، می‌تواند یارای پژوهش حاضر در شناخت ماهیت جراحی نافذه گردد.

ارزیابی روایی میزان نفوذ آلت جارحه در جراحی نافذه

قائلین هر دو مبنای مذکور، نسبت به فرایند آغازین ایجاد جراحی نافذه که لازم است آلت جارحه از یک طرف عضو با شکافتن پوست و گوشت، نفوذ به باطن عضو کند، اشتراک عقیده دارند، لکن در میزان نفوذ و خروج آلت جارحه از طرف دیگر عضو، اختلاف نظر دارند. این بخش از اشتراک، یعنی «سوراخ شدن یک طرف عضو و نفوذ به باطن» از مفاهیمی است که می‌تواند منطبق بر دو عنوان جرحی «نافذه» و «ناقبه» در روایات جراحات باشد، بر این اساس لازم است هر دو عنوان «نافذه و ناقبه» از منظر روایات جراحات، مورد ارزیابی واقع گردد تا از این رهگذر، اشتراک و افتراق این دو جراحی روشن گردیده و ماهیت جراحی مورد بحث، یعنی جراحی نافذه آشکار گردد.

۱- نافذه در روایات

روایت ظریف که روایتی معتبر تلقی می‌شود (۳۴)، در میان روایات جراحات از معروف‌ترین و طولانی‌ترین روایات باب دیات است، روایت مذکور، در چهار کتب روایی معتبر (۱، ۳۷-۳۵) قابل رؤیت است (بخش‌های متعددی از روایت ظریف در چهار نسخه روایی یکسان نبوده و در برخی موارد تفاوت‌هایی مؤثری دارد که در صورت مواجه با این موارد، به آن‌ها اشاره خواهد گردید). تعمق در تعاریف و مصادیقی که روایت مذکور از جراحی نافذه و ناقبه پیش روی مخاطب می‌نهد، شناسایی مقدار نفوذ آلت جارحه در عضو مجروح را، برای صدق عنوان جراحی نافذه ممکن می‌سازد (لازم به ذکر است، صحیحه یونس و معتبره ابن فضال، بحث از جراحی نافذه را دقیقاً با عبارت «إِذَا أُفْذِتْ مِنْ رُمَحٍ أَوْ خَنْجَرٍ...» که در روایت ظریف موجود است، مورد توجه قرار داده‌اند (۳۹)) پژوهش حاضر در گام اول، از طریق مقایسه مقدار دیات دو عنوان ناقبه و نافذه در روایت ظریف به تمایز دو عنوان مذکور از یکدیگر پرداخته

معتبر تعبیر می‌نمایند» (۲۲). همچنین گفته شده است: مراد از نفوذ در جراحی نافذه، نفوذی به عمق بیشتر از جراحی باضعه است که باید آن را متلاحمه خواند «النافذة و هی التي تنفذ فی اللحم و ترید علی الباضعة و تسمى المتلاحمة» (۲۵-۲۳).

۲- دیدگاه دوم: گروهی از فقها، نافذه را جراحی

می‌دانند که، آلت جارحه با نفوذ در عضوی از اعضای بدن، موجب شکافته شدن دو طرف عضو گردد، مانند آنکه آلت جارحه از یک طرف ساعد دست با شکافتن پوست و گوشت نفوذ پیدا کرده و منجر به شکافته شدن گوشت و پوست از سوی دیگر ساعد گردد «النافذة: هی الثاقبة من جهة الی جهة اخرى» (۲۹-۲۶) در واقع مراد از نفوذ در دیدگاه این گروه از فقها، شکافته شدن عضو مجروح از هر دو طرف است «المراد بالنفوذ أن تخترق العضو من جانب لآخر» (۳۰). گروهی از فقهای معاصر، به صراحت تحقق جراحی نافذه را منوط به شکافته شدن هر دو طرف عضو مجروح می‌دانند (۳۲-۳۱).

۳- دیدگاه قانونگذار: قانونگذار طی تبصره دوم ماده

۷۱۳ ق.ا.ا اعلام می‌دارد: «هرگاه شیءایی که جراحی نافذه را به وجود آورده است، از طرف دیگر خارج گردد، دو جراحی نافذه محسوب می‌شود.»

بر اساس مفاد تعاریف دیدگاه اول و دوم، دو مبنای کلی پیرامون میزان نفوذ آلت جارحه در جراحی نافذه، به ترتیب ذیل قابل احصاء است.

۱-۳-۱- تحقق ماهیت جراحی نافذه منوط به نفوذ آلت

جارحه به مقدار عرفی و معتبری در یک طرف عضوی از اعضای بدن است، با مذاقه در تبصره دوم ماده ۷۱۳ ق.ا.ا مبتنی بر این که «اگر آلت جارحه از طرف دیگر عضو خارج گردد، دو جراحی نافذه به وجود خواهد آمد»، معلوم می‌گردد، قانونگذار بر اساس همین مبنا، اقدام به تعریف جراحی نافذه نموده است.

۲-۳-۱- تحقق ماهیت جراحی نافذه منوط به آن است که

آلت جارحه در یک طرف عضو بدن با شکافتن پوست و گوشت ورود کرده و تا شکافته شدن گوشت و پوست طرف دیگر عضو نفوذ کند.

تا از این رهگذر نشان دهد، هرچند مفهوم نفوذ آلت جارحه به پوست و گوشت در یک طرف عضو، مشترک میان دو جراحت ناقبه و نافذه است، اما تفاوت در مقدار دیات خود نشانه‌ای است که بیانگر تفاوتی ماهوی در دو جراحت مذکور است. پژوهش حاضر در گام دوم، بخش‌هایی از روایت ظریف را که بیانگر حدود و ثغور نفوذ آلت جارحه برای تحقق جراحت نافذه است را مورد تحقیق قرار می‌دهد تا از این رهگذر میزان نفوذ آلت جارحه در تحقق جراحت نافذه آشکار شده و تمایز ماهوی آن با دیگر جراحات روشن گردد.

۲- قیاس مقدار دیات نافذه و ناقبه در روایت

بررسی مقدار دیه ناقبه و نافذه در چهار عضو: ساعد، دست، قدم و ساق می‌تواند چگونگی تناسب مقدار دیات ناقبه و نافذه را نسبت به یکدیگر معلوم گرداند.

۲-۱- استخوان ساعد: اگر استخوان ساعد دچار ناقبه گردد، دیه آن نصف دیه موضعه همان محل، یعنی دوازده و نیم دینار خواهد بود و دیه نافذه آن پنجاه دینار خواهد بود «دِيَةُ نَقْبِهَا نِصْفُ دِيَةِ مُوضِحَتِهَا اثْنَا عَشَرَ دِينَارًا وَ نِصْفُ دِينَارٍ وَ دِيَةُ نَافِذَتِهَا خَمْسُونَ دِينَارًا» (۳۵) لازم به ذکر است که برخی از نسخ روایی علاوه بر ذکر مقدار دوازده و نیم دینار دیه برای جراحت ناقبه، اشاره به مقدار بیست و پنج دینار کرده‌اند (۱، ۳۷-۳۶)، لکن گروهی از فقها مقدار بیست و پنج دینار را اشاره به ناقبه دو استخوان ساعد دانسته‌اند (۱۹)، اما گروهی دیگر از فقها مقدار بیست و پنج دینار را، عبارتی اضافی در برخی از نسخ روایی می‌دانند (۳۸)، لکن در صورت پذیرش هر کدام از دیدگاه‌های مذکور، مقدار دیه ناقبه از دیه نافذه در عضو مورد بحث کم‌تر خواهد بود.

۲-۲- کف دست: جراحت نافذه در کف دست اگر بسته نگردد، دیه آن صد دینار خواهد بود و جراحت ناقبه در کف دست، بیست و پنج دینار دیه دارد «وَ فِي نَافِذَتِهَا... مِائَةٌ دِينَارٍ - فَإِنْ كَانَتْ نَاقِبَةً - فَلِذَلِكَ رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَارًا» (۳۶-۳۵) قابل توجه است که، واژه «ناقبه» در دو نسخه روایی تهذیب الاحکام و من لایحضره الفقیه، ذکر نشده و به جای آن واژه «نافذه» آمده است، لکن از تناسب مقدار دیات که حاکی از کم‌تر بودن دیه ناقبه از دیه نافذه است، معلوم می‌گردد واژه

مورد نظر معصوم (ع) همان واژه «ناقبه» بوده و نسخ کافی و وسائل الشیعه این امر را به روشنی بیان می‌دارند (۳۶-۳۵)، صاحب کتاب روضة المتقین ضمن بیان این‌که جراحت ناقبه آن است که فقط یک طرف محل جرح را سوراخ می‌کند و به طرف دیگر نفوذ نمی‌کند، اما جراحت نافذه لازم است طرف دیگر عضو را سوراخ نماید، عنوان می‌کند، واژه «نافذه» به اشتباه در عبارت روایی مورد بحث ذکر گردیده و به جای آن باید از واژه «ناقبه» استفاده گردد «أَنَّ النَاقِبَةَ تَقْبَةُ تَدخُلُ فِي العَظْمِ وَ لَا تَخْرُجُ مِنْ طَرَفِ الآخرِ وَ النَافِذَةُ تَخْرُجُ» (۲۷).

۳-۲- قدم: دیه جراحت نافذه در پا در صورتی که بسته نگردد، دویست دینار است و جراحت ناقبه در پا بیست و پنج دینار است «فِي نَافِذَةٍ فِيهَا... مِائَةٌ دِينَارٍ وَ فِي نَاقِبَةٍ فِيهَا رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خَمْسُونَ دِينَارًا» (۳۶-۳۵) لازم به ذکر است که مقدار دیه نافذه و ناقبه قدم در دو نسخه تهذیب الاحکام و وسائل الشیعه بسیار مخدوش ذکر گردیده است (۱، ۳۷)، لکن فقها با اتفاق نظر، همان دویست دینار و بیست و پنج دینار مذکور در دو نسخه کافی و وسائل الشیعه را پذیرفته‌اند، فقها دویست دینار را برای هر دو پا می‌دانند (۳۹).

۴-۲- ساق: دیه جراحت ناقبه در ساق، بیست و پنج دینار و دیه نافذه آن، پنجاه دینار است «وَ فِي نَقْبِهَا نِصْفُ دِيَةِ مُوضِحَتِهَا خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ دِينَارًا... وَ فِي نُفُوذِهَا رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خَمْسُونَ دِينَارًا» (۳۷-۳۵).

واژه‌ای که به جای «نافذه» در بیان دیه نافذه ساق در کتاب من لایحضره الفقیه به کار رفته است، واژه «تَعَوَّرَ» است «فِي تَعَوَّرِهَا رُبْعُ دِيَةِ كَسْرِهَا خَمْسُونَ دِينَارًا»، لکن «تعور» معنای عامی از جمیع عیوب است که جراحت نافذه هم در بر می‌گیرد «تعورها، أی عیوبها و فیها و فی نفوذها» (۲۷).

بر اساس قیاس مقدار دیات نافذه و ناقبه در موارد فوق، معلوم می‌گردد مقدار دیه ناقبه در همه موارد از دیه نافذه کم‌تر است، در نتیجه عمق جراحت ناقبه از جراحت نافذه کم‌تر است، زیرا تعیین مقدار دیه در شجاج مبتنی بر میزان عمق جراحات بوده (۱۷) و از آنجا که دو جراحت مورد بحث، از ملحقات بحث شجاج شمرده می‌شود، همانند دیگر جراحات بدن از احکام و قواعد ناظر بر شجاج تبعیت می‌کنند. بر اساس

برسد «إِلَى الْخَيْشُومِ»، دیه در این فرض پنجاه دینار دانسته شده است، همین روند تحصیل جراحی نافذه در ادامه روایت قابل رؤیت است: «اگر آلت جارح‌های یکی از پرده‌های بینی را بشکافد و تا دیواره بین دو پرده نفوذ کند و به پرده طرف دیگر بینی برسد»، دیه فرض اخیر به علت آسیب دیدن دیواره بین دو پرده بیش از فرض قبلی است، هر چند دیدگاه فقها پیرامون دیه نافذه بین صور مختلف، یکسان نیست (۱۹)، لکن در همه دیدگاه‌ها، محدوده جراحی نافذه، شکافته شدن عضو بینی یا پرده بینی از هر دو طرف است. در دو نسخه من لایحضره الفقیه و تهذیب الاحکام به دنبال بخش روایی مورد بحث، ذکر گردیده است: دیه دیواره بین دو پرده بینی پنجاه دینار است «وَ الْحَاجِزُ بَيْنَ الْمُنْخَرَيْنِ خَمْسُونَ دِينَارًا» (۱، ۳۷)، هر چند بسیاری از فقها به هنگام بحث از نافذه بینی عبارت مذکور را اساساً ذکر نکرده‌اند (۱۹، ۴۰-۳۸)، لکن در صورت صحت صدور عبارت مذکور، می‌توان گفت: دیه صد دینار جراحی نافذه مختص به محدوده شکافتن پرده بینی از خارج به سمت داخل و نفوذ تا دیواره بین دو پرده است، لکن اگر دیواره بین دو پرده دچار آسیب گردید، دیه جداگانه به مقدار پنجاه دینار خواهد داشت.

۲-۳- جراحی نافذه در گونه: در گونه اگر شکافی باشد که درون دهان از آن دیده شود، دیه‌اش صد دینار است «وَ فِي الْخَدِّ إِذَا كَانَ فِيهِ نَافِذَةٌ يَرَى مِنْهَا جَوْفَ الْفَمِ فَدِيَّتُهَا مِائَةٌ دِينَارًا» (۱، ۳۷). دیه فرض مورد بحث در نسخ روایی کافی (۳۵) و وسائل الشیعه (۳۶)، دویست دینار آمده است، لکن مبتنی بر سیاق مقدار دیات در جراحی نافذه گونه، معلوم می‌گردد دیه صد دینار با ادله فقهی سازگارتر بوده و ذکر دویست دینار از روی سهو می‌باشد (۴۰)، هر چند در این باره گفته شده است؛ مقدار دیه دویست دینار، ناظر به مجموع نافذه دو گونه است (۱۹) و اگر شکافی در هر دو گونه باشد، دیه هر دو، صد دینار است و این نصف دیه شکافی است که دهان از آن شکاف دیده می‌شود «فَإِنْ كَانَتْ نَافِذَةٌ فِي الْخَدِّينِ كِلَيْهِمَا، فَدِيَّتُهَا مِائَةٌ دِينَارٍ وَ ذَلِكَ نِصْفُ الدِّيَةِ الَّتِي يَرَى» (۳۷-۳۵)، اگر گونه هدف تیری قرار گرفته که به استخوان نفوذ کرده تا جایی که به سقف دهان برسد، در این صورت دیه‌اش صد و پنجاه دینار است که پنجاه

مطالب مذکور معلوم می‌گردد، هر چند ممکن است مفهوم نفوذ آلت جارحه در یک طرف عضو مجروح، در بخشی از ماهیت هر دو جراحی ناقبه و نافذه مصداق پیدا کند، اما به طور قطع، مفهوم مذکور، همه ماهیت جراحی نافذه را دربر نگرفته و در حد و اندازه این مفهوم باقی نمانده و گستره‌ای فراتر دارد، که اگر در همین حد بود، لازم بود مقدار دیه ناقبه و نافذه یکسان باشد.

۳- حدود و ثغور جراحی نافذه در روایت ظریف

اکنون که در گام اول روشن گردید جراحی نافذه از جهت مختصات جرحی مستقل از جراحی ناقبه است، گام دوم، تحقیق از چستی این مختصات است؟ مطالعه روایت ظریف، بیانگر آن است که در مجامع روایی، فقط در دو عضو بینی و گونه به ذکر حدود و ثغور برای جراحی نافذه اقدام شده است.

۱-۳- جراحی نافذه در بینی: اگر نوک بینی قطع گردد دیه آن پانصد دینار است و اگر با تیر یا نیزه بینی را سوراخ کند، به طوری که سوراخش مسدود نشود، دیه‌اش سیصد و سی و سه دینار و یک سوم دینار است و اگر سوراخ از طریق یکی از دو پرده بینی وارد شود، به طوری که تا دیواره بین دو بینی نفوذ صورت بگیرد، دیه‌اش یک‌دهم جلوی بینی - پنجاه دینار - است «وَ إِنْ كَانَتْ النَّافِذَةُ فِي إِحْدَى الْمُنْخَرَيْنِ إِلَى الْخَيْشُومِ وَ هُوَ الْحَاجِزُ بَيْنَ الْمُنْخَرَيْنِ فَدِيَّتُهَا عَشْرُ دِيَّةِ رَوْثَةِ الْأَنْفِ خَمْسُونَ دِينَارًا لِأَنَّهُ النَّصْفُ» (۳۶-۳۵) و اگر تیر از طریق یکی از دو پرده بینی نفوذ کرده و از دیواره بین دو پرده بینی رد شده و تا پرده دیگر بینی نفوذ کند، دیه‌اش شصت و شش دینار و دو سوم دینار است «وَ إِنْ كَانَتْ الرَّمِيَةُ نَفَذَتْ فِي إِحْدَى الْمُنْخَرَيْنِ وَ الْخَيْشُومِ إِلَى الْمُنْخَرِ الْأَخْرَ فَدِيَّتُهَا سِتَّةٌ وَ سِتُونَ دِينَارًا وَ ثَلَاثًا دِينَارًا».

سخن از نافذه در متن فوق با عبارت «اگر با تیر یا نیزه بینی را سوراخ کند» آغاز گشته و نافذه را به ایجاد سوراخی که بسته نگردد، تعریف می‌کند، هر چند عبارت مذکور مختصات دقیقی از جراحی نافذه ارائه نمی‌دهد، لکن در ادامه روایت، مختصات دقیق‌تر جراحی نافذه قابل رؤیت است؛ آنجا که ذکر گردیده است: «فِي إِحْدَى الْمُنْخَرَيْنِ إِلَى الْخَيْشُومِ» عبارت مذکور به وضوح بیان می‌نماید، تحقق جراحی نافذه منوط به شکافته شدن پرده بینی از طرف خارج بینی به طرف داخل بینی است، به طوری که آلت جارحه تا دیواره بین دو پرده

دینار آن برای شکاف برداشتن استخوان است «إِنْ كَانَتْ رَمِيَّةً بِصَلِّ نَبِيَّتٍ فِي الْعَظْمِ حَتَّى تَنْفُذَ إِلَى الْحَنَكِ فَدَيْتُهَا مِائَةٌ وَ خَمْسُونَ دِينَاراً جَعَلَ مِنْهَا خَمْسِينَ دِينَاراً لِمَوْضِعِهَا» (۳۶).

این بخش از روایت که حاکی از ایجاد جراحی نافذه در گونه است، از همان ابتدا، ورود آلت جارحه از طرف خارج گونه و شکافته شدن پوست و گوشت گونه به طوری که آلت جارحه از طرف داخل گونه خارج گردد و درون دهان رؤیت گردد را، شرط تحقق جراحی نافذه دانسته است (۴۰). همچنین در ادامه روایت یکی دیگر از فروض جراحی نافذه این چنین به تصویر درمی آید که «گونه هدف تیری قرار گرفته است و تیر به استخوان نفوذ کرده تا جایی که به سقف دهان می رسد»، شکافته شدن دو طرف گونه، به گونه ای که آلت جارحه تا سقف دهان برسد، شرط تحقق جراحی نافذه و ثبوت دیه آن گردیده است؛ مقدار دیه در فرض اخیر صد و پنجاه دینار دانسته شده است؛ پنجاه دینار آن مربوط به موضعه استخوان بوده و صد دینار آن مربوط به جراحی نافذه است (۳۹).

لازم به ذکر است، در میان دو بخش روایی عضو گونه که به تفصیل از آن سخن گفته شد، یک بخش روایی موجود است که در بیان روایت به ذکر آن اقدام گردید، این بخش حاکی از آن است که، اگر شکافی در هر دو گونه باشد دیه هر دو، صد دینار است و این نصف دیه شکافی است که دهان از آن شکاف دیده می شود «فَإِنْ كَانَتْ نَافِذَةً فِي الْخَدَّيْنِ كِلَيْهِمَا - فَدَيْتُهَا مِائَةٌ دِينَارٍ وَ ذَلِكَ نِصْفُ الدِّيَةِ الَّتِي يَرَى»، لازم به توجه است که این بخش روایی، هر دو گونه را موضوع حکم قرار داده است و مجموع دیه شکاف دو گونه، صد دینار است، به عبارتی شکاف دیه هر گونه مشروط به آنکه دهان از طریق شکاف رؤیت نگردد، پنجاه دینار است، اما پذیرش مطلب مذکور می تواند منجر به یک ابهام گردد، زیرا با این که مقصود روایت از شکافتن دو گونه، جراحی نافذه است که درون دهان از آن رؤیت نگردد، اما از آن شکاف و جراحی، با عنوان «نافذه» یاد کرده است، در حالی که ذکر گردید تحقق جراحی نافذه منوط به شکافته شدن دو طرف عضو است. بر این اساس چگونه است که معصوم (ع) از شکاف دو گونه که درون دهان از آن رؤیت نگردد با عنوان «نافذه» یاد می کند؟

بررسی از مقدار دیه جراحی نافذه در فرض های جراحی گونه بیانگر آن است که در روایت، مقدار صد دینار برای جراحی نافذه، یعنی شکافته شدن دو طرف عضو گونه وضع شده است، اما مقدار دیه در بیان فرضی که، فقط یک طرف گونه شکافته شود، به طوری که درون دهان از آن دیده نشود، پنجاه دینار دانسته شده است که متن روایت مقدار مجموع دیه دو گونه را در این فرض، صد دینار می داند، این که در روایت مقدار دیه شکافته شدن دو طرف عضو گونه در فرض های متفاوت، همان صد دینار دانسته شده است و شکافته شدن یک طرف گونه پنجاه دینار دانسته شده است، خود قرینه ای است تا آشکار گردد، فلسفه وجود واژه «نافذة» در عبارتی که قرار است جراحی را شرح دهد که فقط یک طرف گونه در آن شکافته شده است، از دو حالت خارج نباشد، یا این که همانند دیگر واژگانی که بعضاً روات آن ها را مورد دخل و تصرف املایی قرار داده اند، برای نمونه می توان اشاره کرد: ذکر واژه «الناقلة» به جای «النافذة» (۱، ۲۷)، یا ذکر دیات متفاوت برای موضوع واحد - دویست دینار و صد دینار - (۱، ۳۷-۳۵)، یا ذکر بخش زیادتری در برخی نسخ روایی نسبت به نسخ دیگر - دیه دیواره بین دو پرده بینی - (۱، ۳۷-۳۵). واژه مورد نظر هم به اشتباه مورد این چنین تصرفی قرار گرفته و به جای واژه ناقبه یا ثاقبه از واژه نافذه استفاده شده است، یا این که معصوم (ع) از بیان واژه نافذه در عبارت مورد نظر، معنای عامی از سوراخ شدن و شکافته شدن را در نظر داشته و معنای اصطلاحی جراحی نافذه را قصد نکرده است.

بر اساس ارزیابی هایی که از نافذه بینی و گونه صورت گرفت معلوم می گردد، برای تحقق عنوان جراحی نافذه لازم است، گوشت و پوست طرف دیگر عضو شکافته شود، در حقیقت این شکافته شدن عضو از طرف دیگر، همان گستره حدود جراحی نافذه و ویژگی تمایز این جراحی، نسبت به جراحات مشابه است، لازم به ذکر است که در بخش هایی از روایت ظریف، جراحی نافذه به طور مبهم بدون بیان حدود و ثغور ذکر گردیده است «وَ فِي النَّافِذَةِ إِذَا نَفَذَتْ مِنْ رُمَحٍ أَوْ خَنْجَرٍ...» هرگاه نیزه یا خنجر در اطراف بدن مرد نفوذ کند...» (۱)، لکن ابهام

مذکور به واسطه بخش‌هایی که به تفصیل مختصات جراحی نافذه را ترسیم می‌نماید، قابل رفع است.

دیدگاه مختار مبتنی بر ارزیابی‌های صورت‌گرفته معلوم می‌گردد، معنای اصطلاحی نافذه به عنوان یک جراحی در روایت ظریف از معنای لغوی خود دور نمانده است. در بررسی‌های لغوی، آشکارا مشهود است که «نفذ» به معنای سوراخ‌شدن جسمی از هر دو طرف است، به گونه‌ای که ابزاری از طرفی وارد شده و از طرف دیگر خارج می‌گردد، حائز اهمیت است که معصوم (ع) در مقام بیان جراحی نافذه به معنای لغوی التفات داشته و بر اساس آن اقدام به تعریف جراحی مورد بحث کرده است. بر این اساس، جراحی نافذه در روایات جراحات، مبین حالتی است که آلت جارحه از طریق شکافتن پوست و گوشت یک طرف عضو به باطن محل جرح نفوذ کرده، تا این‌که گوشت و پوست طرف دیگر همان عضو را بشکافد.

ارزیابی شرطیت آسیب‌های استخوانی در تحقق ماهیت جراحی نافذه

از یک جهت همه جراحات را می‌توان مبتنی بر روایتی که پیرامون شناخت جراحات در دسترس است (۱)، به دو دسته کلی تقسیم نمود: اول، جراحاتی که ماهیت آن‌ها بدون آسیب استخوانی تحقق می‌یابد، مانند متلاحمه و... دوم، جراحاتی که اساساً بدون آسیب استخوانی قابل تصور نیستند، مانند هاشمه و... هرچند آغاز جراحی نافذه با شکافته‌شدن پوست و گوشت عضو مورد جرح و پایان‌یافتن آن با شکافته‌شدن طرف دیگر عضو، ارزیابی گردید، لکن تیغ ابهامی که جامه ماهیت جراحی نافذه را دربرده و مانع تجلی تمام نمای ماهیت جراحی نافذه می‌گردد، ابهام ماهیت جراحی نافذه از این جهت است که آیا جراحی نافذه جزء آن دسته از جراحاتی است که تحقق آن نیازمند آسیب استخوانی یا خیر؟

۱- ارزیابی روایت ظریف پیرامون آسیب استخوانی در جراحی نافذه

تعمق در جراحی نافذه در دو عضو بینی و گونه، طریق وصول به ارزیابی مورد نظر است.

۱-۱- شرح جراحی نافذه در بینی: تصویری که روایت ظریف از ایجاد جراحی نافذه در بینی ارائه می‌دهد، اشاره به آسیب استخوانی ندارد، اساساً در قسمت پرده بینی استخوانی موجود نیست که بخواهد آسیب ببیند یا نبیند، اما اگر آلت جارحه از طریق یکی از دو پرده بینی وارد شود، به طوری که تا دیواره بین دو بینی نفوذ صورت بگیرد، در بیان روایات، جراحی نافذه دانسته شده است (۳۶-۳۵). بنابراین مطابق با نافذه بینی برای صدق عنوان جراحی نافذه، نیازی به آسیب استخوانی نیست.

۱-۲- شرح جراحی نافذه در گونه: در این بخش روایت، ورود تیر به گونه به طوری که شکاف در آن ایجاد گردد و درون دهان دیده شود، جراحی نافذه دانسته شده است و دیه آن صد دینار اعلام گردیده است (۱، ۳۷)، سؤال پیش رو آن است که، تیری که به «خَد» وارد شده و از آن طرف خارج شده است، آیا آسیبی به استخوان وارد نموده است یا خیر؟ پاسخ به سؤال مذکور نیازمند تحصیل معنای دقیق لغت «خَد» است، لازم است تا دانسته شود واژه «خَد» در ادبیات عرب به چه معنا و شامل کدام قسمت از صورت است.

واژه خَد نزد علمای لغت، آن بخشی از صورت است که از راست و چپ بینی را احاطه نموده است (۲)، یا گفته شده است آن زیر چشم تا گوشه لب (۱۱) یا گوشه لپ است «ما جاوز مؤخر العين إلى منتهی الشدق» (۹)، همچنین الخد فضایی دانسته شده است که از ذیل کاسه چشم تا استخوان‌هایی که دندان‌ها در آنجا می‌روید را شامل می‌شود (۲)، از تعاریف مذکور می‌توان دریافت نمود که، خَد محدوده‌ای از صورت است که مرز آن از ذیل کاسه چشم تا گوشه لب را احاطه می‌کند «خَد: الجدار اللحمی الذی یکون جانب الوجه» (۴۱).

با استناد به معنایی که از واژه الخد به دست آمد، می‌توان گفت: «ورود تیر به خَد از قسمتی بوده که استخوانی در آنجا وجود نداشته است و همه صد دینار بابت دیه نافذه تعیین گردیده است و اساساً درون دهان از این قسمت بدون استخوان است که قابل رؤیت است، مؤید مطلب مذکور ادامه روایت است که اگر گونه هدف تیری قرار گرفته که به استخوان نفوذ کرده تا جایی که به سقف دهان برسد در این

روایت، مختص دیه نافذه بند انگشت خواهد شد، از مجموع دیه بند انگشت بیشتر خواهد بود. اختلال در تناسب مقدار دیات، در کنار قرائن ذیل، بستر انصراف از اطلاق بخش روایی مورد بحث را فراهم می‌نماید.

۱- فهم عرفی از عبارت «مِنَ الْبَدَنِ فِي أُطْرَافِهِ»

به نظر می‌آید نخستین قرینه در این باره، رجوع به فهم عرفی از عبارت «مِنَ الْبَدَنِ فِي أُطْرَافِهِ» است؛ تحقیقات صورت‌گرفته در منابع مربوطه، حاکی از آن است که متفاهم عرفی از عبارت مذکور به قرینه اصطلاح نافذه، ران، پا، دست و ساعد بوده و از مثل انگشتان انصراف دارد «بحسب المتفاهم العرفی هو مثل الفخذ...» (۴۳-۴۴).

۲- رعایت تناسب حکم با موضوع

با استدلال به لزوم رعایت تناسب حکم با موضوع، گفته می‌شود تناسب حکم با موضوع و خصوصیات جنایتی که واقع شده است، اقتضا می‌کند که ثبوت حکم یک‌دهم دیه کامل برای جراحت نافذه، انصراف به اعضای از بدن داشته باشد که خود آن اعضا، یا دیه‌ای بیش از یک‌دهم دیه کامل داشته باشند (۳۳)، یا دیه آن اعضا کم‌تر از صد دینار نباشد (۳۲)، بر این اساس اگر دیه نافذه مانند بند انگشت، صد درهم باشد، تناسب میان حکم، موضوع و خصوصیات جنایت واقع شده رعایت نگردیده است.

۳- قاعده عدم تجاوز دیه جزء از دیه کل

این‌که دیه جزئی از عضو نباید از دیه کل عضو بیشتر باشد، مسأله‌ای است که در فقه جزایی اسلام با عنوان «قاعده عدم تجاوز دیه جزء از دیه کل» شناخته شده است تا آنجا که تجاوز مورد بحث در میان فقها امری قبیح دانسته شده است (۳۵)، بر این اساس هرگاه قرار باشد دیه نافذه بند انگشت صد درهم باشد، بنابراین از مجموع دیه بند انگشت بیشتر بوده و مصداق قاعده فوق خواهد بود.

بر اساس قرائن فوق معلوم می‌گردد، اطلاق روایات «مِنَ الْبَدَنِ فِي أُطْرَافِهِ» نه تنها با روایات اعضای خاص تخصیص می‌خورد، بلکه با قرائن مذکور هم تخصیص خورده و فقط شامل اعضای می‌گردد که دیه آن اعضا یا بیش از یک‌دهم دیه کامل باشد یا دیه آن‌ها کم‌تر از صد دینار نباشد. بر این

صورت دیه‌اش صد و پنجاه دینار است که پنجاه دینار آن برای شکاف برداشتن استخوان است» (۳۶-۳۵)، نص روایت، خود گوی هر بسط و شرح اضافی را از نگارنده می‌ستاند، در روایت به صراحت بیان گردیده است که اگر در طریق ایجاد نافذه، استخوانی آسیب دید، بنابراین مجموع دیه صد و پنجاه دینار خواهد بود؛ پنجاه دینار آن به جهت آسیب استخوانی است و بدیهی است که صد دینار باقی مانده به جهت دیه جراحت نافذه است (۳۹).

بر اساس ارزیابی‌های فوق به نظر می‌آید تحقق ماهیت جراحت نافذه بسته به آسیب‌های استخوانی نیست. بر این اساس در صورت ایراد آسیب استخوانی ضمن جراحت نافذه، لازم است بر اساس روایاتی که بیانگر دیات مستقل در صدمات استخوانی هستند (۳۵، ۳۷، ۴۲)، دیه آن علاوه بر دیه جراحت نافذه به طور مستقل و جداگانه لحاظ گردد (۳۰) دو استفتاء ذیل از فقهای معاصر مؤید دیدگاه مذکور است:

۱- اگر در اثر فرورفتن نیزه و ایجاد نافذه، استخوان پا هم بشکند، آیا دو دیه باید بدهد یا یک دیه؟

جواب: اگر نیزه دست یا پا را سوراخ کند و از طرف دیگر خارج شود و سبب شکستگی استخوان هم بشود، دو دیه لازم است. یکی دیه سوراخ کردن که صد دینار است، و دیگری دیه شکستن استخوان... (۳۱).

۲- شلیک یک گلوله، شکستگی استخوان و فلج شدن پا را به همراه داشته است؛ آیا در این مورد دیه نافذه و شکستگی استخوان و فلج شدن توأمأً باید از سوی ضارب پرداخت گردد؟
جواب: هر سه دیه باید پرداخت شود (۲۲).

ارزیابی محل ورود جراحت نافذه

بخشی از روایت ظریف آن‌چنانکه اشاره گردید، با اطلاق در عبارت «مِنَ الْبَدَنِ فِي أُطْرَافِهِ»، همه اعضای بدن را مشمول موضوع جراحت نافذه می‌داند و عضو خاصی را تعیین نمی‌نماید (۱)، در این بخش روایی، دیه نافذه، یک‌دهم دیه کامل، یعنی صد دینار مقرر گردیده است؛ تحقق جراحت نافذه در همه اعضای بدن منجر به اختلال در تناسب دیات خواهد شد، زیرا به عنوان نمونه، صد درهمی که مبتنی بر اطلاق

تحقیقات صورت گرفته به نظر می‌آید، لازم است قانونگذار در اتخاذ مبنای فقهی ماهیت جراحی نافذه، تجدید نظر کرده تا از این رهگذر تبصره دوم ماده ۷۱۳ ق.م.ا را مورد بازنگری قرار داده و ورود و خروج آلت جارحه از محل جرح را دو جراحی نافذه محسوب نکند، زیرا در فرض ورود و خروج تیر از عضو مجروح، تنها یک جراحی نافذه تحقق می‌یابد.

اکنون که بر اساس بررسی‌های فوق معلوم گردید جراحی نافذه دارای مختصات مشخص و معینی در شرع اسلام است، می‌توان نسبت به اصلاح تعریف جراحی نافذه در اصل ماده ۷۱۳ ق.م.ا و البته حذف تبصره دوم ماده مذکور به نحو ذیل اقدام نمود: «اصلاحیه ماده ۷۱۳ ق.م.ا: نافذه جراحی است که با فرورفتن وسیله‌ای مانند نیزه یا گلوله در دست یا پا ایجاد می‌شود، به گونه‌ای که لازم است آلت جارحه در یک طرف اعضای دست یا پا با شکافتن پوست و گوشت ورود کرده و تا شکافته شدن گوشت و پوست طرف دیگر همان عضو نفوذ کند.» لازم به ذکر است که میزان دیه نافذه و تفاوت آن بین مرد و زن در ماده ۷۱۳ ق.م.ا محل تأمل بوده و نگارندگان مقاله حاضر در مقاله‌ای جداگانه نسبت به بحث و بررسی آن اقدام خواهند نمود.

اساس تعیین مقدار دیه نافذه اعضای کم‌تر از صد دینار با ارش بوده و قدر متیقن از اطلاق عبارت «مِنَ الْبَدَنِ فِي أُطْرَافِهِ» فقط اعضای صد دینار به بالا خواهد بود «یقتصر فيه علی القدر الیقین» (۴۵).

نتیجه‌گیری

ادله لغوی، روایی و کلام فقها همگی پرده از ابهام ماهیت جراحی نافذه کنار زده و چیستی این ماهیت را با سه مؤلفه ذیل ترسیم می‌نماید.

۱- مقایسه تناسب مقدار دیه جراحی نافذه با جراحات مشابه و ترسیم حدود و ثغور جراحی نافذه در برخی اعضای وارده در روایت ظریف مانند اعضای بینی و گونه معلوم می‌گرداند؛ صدق عنوان جراحی نافذه منوط به نفوذ آلت جارحه از یک طرف عضو مجروح و خروج آن از طرف دیگر همان عضو است، به گونه‌ای که آلت جارحه هر دو طرف عضو مجروح را بشکافد.

۲- ناظر بر روایات دیه آسیب‌های استخوانی و ارزیابی صدمات استخوانی در جراحات نافذه معلوم می‌گردد، تحقق جراحی نافذه منوط به ایجاد آسیب استخوانی نبوده و دیه آن مستقل از دیه نافذه لحاظ می‌گردد.

۳- وجود سه قرینه فهم عرفی از عبارت «مِنَ الْبَدَنِ فِي أُطْرَافِهِ»، رعایت تناسب حکم با موضوع و قاعده عدم تجاوز دیه جزء از دیه کل، اطلاق آن بخش از روایتی که همه اعضای بدن را محل قابلیت جراحی نافذه می‌داند، تخصیص زده و جراحی نافذه، فقط شامل اعضای می‌گردد که دیه آن اعضا از صد دینار به بالا باشد.

بر اساس نتایج فوق می‌توان ماهیت جراحی نافذه را در یک جمله اینچنین مورد تعریف قرار داد: هرگاه آلت جارحه در عضوی از اعضای بدن که دیه آن از صد دینار به بالا باشد، نفوذ کند، به گونه‌ای که از یک طرف عضو وارد شود و تا شکافتن گوشت و پوست طرف دیگر عضو ادامه یابد، جراحی نافذه تحقق یافته است، خواه در این میان استخوان عضو مجروح آسیب ببیند یا نبیند، زیرا در صورت آسیب دیدن، دیه استخوان، مستقل از دیه نافذه محاسبه می‌گردد. بر اساس

References

1. Sadooq M. Man la Yahzarhoo al-Faqih. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1413. Vol.4 p.75, 81-82, 84, 92, 166, 532
2. Ibn Manzour AA. Lisan al-Arab. Beirut: Dar al-Fekr lil-teba'a va al-Nashr va al-Tozi'; 1414. Vol.2 p.422; Vol.3 p.160, 179, 514-515; Vol.14 p.441.
3. Group of investigators under the supervision of Hashemi Shahroudi SM. Culture of Feqh according to the religion of the Household. Qom: the institution for Islamic Feqh Encyclopedia; 1426. Vol.2 p.46; Vol.3 p.64.
4. Khansari SA. Jame al-madarek fi Sharh Mokhtasar al-nafe'. Qom: Ismaeelian Institution; 1405. p.263.
5. Goodarzi F. Forensics. Tehran: Ansteine; 1373. p.267.
6. Sanayee Zadeh H. Forensics. Tehran: Dadgostar; 1394. p.66.
7. Qadhaee S. Forensics. Tehran: University of Tehran; 1373. p.158.
8. Anis I. Mo'jam al-Wasit. Tehran: Islamic Publications; 1389. p.2004-2005, 2013.
9. Toreyhi FA. Majma' al-Bahrain. Tehran: Mortazavi Bookstore; 1426. Vol.2 p.176; Vol.3 p.43, 191.
10. Waseti Zobeidi MA. Taj al-Aroose min Javaher al-Qamoos. Beirut: Dar al-Fekr lil-teba'a va al-nashr va al-tozi'; 1414. Vol.2 p.443; Vol.5 p.404.
11. Qorashi SAA. Qamoos Qur'an. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamia; 1412. Vol.2 p.229; Vol.7 p.91.
12. Faraheedi KH. Kitab al-Ayn. Qom: Hijrat; 1410. p.179.
13. Raqib Isfahani H. Vocabulary of the Qur'an. Syria: Dar al-Shamie; 1412. p.820.
14. Abu al-Hussein A. Mo'jam Maqaees al-Loqa. Qom: Islamic Development Organization of Hawze; 1404. p.465.
15. Hemayri N. Shmas al-Oloom va Dawa' Kalam al-Arab min al-Koloom. Beirut: Dar al-Fikr al-Moaser; 1420. p.3519.
16. Johari I. Al-Sehah-Taj al-Loqa va Sehah al-Arabia. Lebanon: Dar al-Elm lil-Molayeen; 1410. p.2476.
17. Ameli SJ. Miftah al-Karamat fi Sharh Qavaed al-Allamah. Qom: Islamic Publications of Hawze; 1419. Vol.11 p.69, 187.
18. Mostafavi H. Al-Tahqiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim. Tehran: The institute for the translation and publication; 1402. p.288.
19. Majlisi MB. Mer'at al-Oqool fi Sharh akhhbar Al al-Rasool. Tehran: The Institute for the publication of Islamic Works; 1404. Vol.24 p.128, 130, 139.
20. Allameh Helli. Irshad al-Azhan ila Ahkam al-Iman. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1410. p.245.
21. Ardabili A. Majma' al-Faede va al-Burhan fi Sharh Irshad al-Azhan. Qom: Islamic Development Organization of Hawze; 1403. Vol.14 p.367, 459, 495.
22. Makarem Shirazi N. New Verdicts. Qom: Imam Ali School Publication; 1427. Vol.2 p.556.
23. Halabi AS. Al-Kafi fi Feqh. Isfahan: Imam Ali Library; 1403. p.400.
24. Sabzewari AM. Jame' al-Khalaf va al-Wifaq. Qom: Zamine-Sazan; 1421. p.574.
25. Halabi IZ. Qania al-Nozoo' ila elm al-Osool va al-Faroo'. Qom: Imam Sadeq Institution; 1417. p.419.
26. Rouhani Qommi SS. Minhaj al-Saleheen. No Name; No Date. p.418.
27. Majlisi MT. Roza al-Motaqin fi Sharh Man la Yahzoroho al-Faqih. Qom: Islamic Cultural Institution of Kooshanboor; 1406. Vol.10 p.259, 266.
28. Skafi IJ. Collections of Ibn Joneyd's Verdicts. Qom: Islamic Development Organization of Hawze; 1416. p.362.
29. Fazil Hindi M. Kashf al-Lesam va al-ibham an Qavaed al-ahkam. Qom: Islamic Development Organization; 1416. p.427.
30. Hakeem SM. Minhaj al-Saleheen. Beirut: Dar al-Safva; 1415. p.311.
31. Fazil Lankarani M. Jame' al Masa'il. Qom: Amir Qalam Publication; No Date. Vol.1 p.506.
32. Montazeri Najaf Abadi HA. Risala of Istifta'at. Qom: No Name; No Date. p.555.
33. Fazil Lankarani M. Tafsil al-Shari'a fi Sharh Tahrir al-Wasila-al-Diat. Qom: Aeme Athar Center; 1418. p.262.
34. Najafi MH. Javaher al-Kalam fi Sharh Shara'e al-Islam. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi; 1404. p.345.
35. Koleini AJM. Al-Kafi. Qom: Dar al-Kotob al-Islamia; 1429. p.324, 327, 331-336, 340.

36. Horr Ameli M. Wasael al-Shia. Qom: Al al-Bayt; 1409. p.2963, 295, 301, 308.
37. Toosi AJM. Tahzib al-Ahkam. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamia; 1407.
38. Madani Kashani R. Ketab al Dyat. Qom: Islamic Publishing Firm; 1408. p.260
39. Khooyee SA. Mabani Takmila al-Minhaj. Qom: The institution to revive Imam Khooyee's Works; 1422. Vol.42 p.394, 421, 426, 484, 488.
40. Tarhini SMH. Al-Zobde al-Feqhia fi Sharh al-Rozal al-Bahia. Qom: Dar al-Feqh lil-Teba' va al-nashr; 1427. Vol.9 p.666, 670.
41. Al-Baladi A. Al-Qamoos al-Tibi al-Edhi. Jordan: Dar al-Bashir; 1425. p.444.
42. Mohaddes Noori MH. Mostadrak al-Wasael, Mostanbat al-Masael. Beirut: Al al-Bayt Institution; 1408. p.406.
43. Majlisi MB. Boundaries (Hodud), Retaliation and Blood Money. Tehran: Islamic Works Publication; No Date. p.148.
44. Sabzevari SAA. Mohazzab al-Ahkam. Qom: al-Minar Institution; 1413. p.301.
45. Tabrizi J. Tanqih Mabani al-Ahkam- Kitab al-Diat. Qom: Dar al-Sediqa; 1428. p.292.